

«سیناپس تله تئاتر خطبه منا»

صحنه نخست

چارسوق کوفه است و کسی را با چهره خونین به چارمیخ کشیده شلاق می زنند. حجار بن ابجر و عمرو بن حجاج در کنار حجره حجار نشسته اند. حجار در انتظار ورود کاروان مال التجاره اش از ایران و عمرو منتظر اخبار جدید از شام. در میان سخنان نصفه و نیمه عابران، سخن از نامه دعوت آن دو برای امام حسین(ع) و دعوت از ایشان برای آمدن به کوفه می رود. از صحبت هایشان چنین برمی آید که حجار از بیم انتقام هواداران امام و عمرو، برای رسیدن به مقام فرماندهی در کوفه، اقدام به فرستادن نامه کرده اند.

کاروانی وارد می شود و چند تن از کاروانیان به دعوت حجار برای نوشیدن آب نزدیک می آیند. کاروانیان که از اطراف طایف آمده اند از دلیل شلاق خوردن مرد میانه میدان می پرسند و پاسخ می شنوند که مدح غیر امیرالمومنین گفته. کاروانیان سخنرانی عباس بن علی (ع) را در جوار خانه خدا و احتمال نیمه تمام گذاشتن حج و خروج حسین بن علی (ع) از مکه را روایت می کنند. حجار به سرعت جوانکی را در حجره گماشته و همراه عمرو خارج می شود.

صحنه دو

خانه سلیمان بن صرد خُزاعی است و حجار و عمرو و ابو ثمانه حضور دارند. بحث بر سر ماندن بر سر پیمان و یا راه های دیگر است. عمرو می گوید که یزید قطعا آرام نخواهد نشست و مانع حرکت حسین بن علی خواهد شد و آنها نباید بی گذار به آب بزنند. حجار معتقد است برای حفظ دین و جان، باید به نزدیکترین امام اقتدا کرد و اندیشه دیگران را از سر دور کرد. اما ابو ثمانه تاکید می کند که باید به یاری امام رفت و نباید او را تنها گذاشت. سلیمان نیز پیمان شکنی عمرو و حجار را نکوهش می کند اما آن دو عقیده دارند که بر سر پیمان خود با حسین بن علی هستند ولی باید اوضاع جامعه را هم در نظر گرفت.

ابو ثمانه تفاوت رفتار آن دو با زمانی که خطبه منای امام به کوفه رسید و در همان خانه سلیمان صرد خوانده شد و آن دو سر از پا نمی شناختند که امام وظایف آنها را به عنوان بزرگان و علمای جامعه اسلامی گوشزد کرده را مقایسه می کند. حجار می گوید که دوران معاویه با دوران یزید تفاوت اساسی دارد و بخاطر ناپختگی خلیفه جدید، باید دست به عصا حرکت کرد. عمرو هم استفاده بهتر از موقعیت برای به دست آوردن قدرت و سپس استفاده از قدرت را برای کمک به امام، جزو برنامه خود می داند. سلیمان ناراحت از بهانه تراشی های آن دو، نگران از دست رفتن وقت و عدم دسترسی به امام؛ اهل کوفه را به پیمان شکنی دائم با علی (ع) و فرزندانش متهم می کند و از اینکه خود نیز یک کوفی است ابراز شرمساری می کند. حجار و عمرو برافروخته و بدون خداحافظی خانه او را ترک می کنند. ابو ثمانه می گوید باید گوش به زنگ باشند تا در صورت نزدیک شدن کاروان امام (ع) به کوفه به ایشان بپیوندند. سلیمان مردد است.

صحنه سه

حجّار درحال تماشای بار پارچه خود که از ایران و هند رسیده با رییس کاروان صحبت می کند. رییس کاروان دوران امارت سلمان فارسی را در مدائن به یاد می آورد و قسط و دادی که در آن دوران برقرار بود را با بیداد کنونی و رشوه خواری و قطع طریق مقایسه می کند و حجار امید می دهد که در دوران امیرالمومنین جوان اوضاع بهتر شود ولی رییس کاروان معتقد است که معاویه در سیاست فردی قدرتمند بوده و بعید است کسی به سن نوه اش بتواند معایب دوران حکومت او را برطرف کند. غلغله ی در چارسوق برپا می شود و چند نفر فریاد می کنند که حسین بن علی (ع) به کوفه وارد شد. حجّار و رییس کاروان نیز به سمت میدان می روند. گروهی با لباس سبز و مسلح در میان هلهله و شادمانی مردم وارد شده و یکی از ایشان بالای بلندی در میدان رفته رخ می گشاید. او کسی نیست جز عبیدالله بن زیاد حاکم جدید کوفه که در سخنانی کوتاه خود را معرفی و دلیل آمدنش را سرکوب طرفداران حسین بن علی و کمک به تداوم حکومت یزید بن معاویه عنوان می کند. پس از رفتن او سربازان دارالحکومه به میان مردم ریخته همه را به باد شلاق می گیرند، حجار و رییس کاروان به جای خود برمی گردند.

صحنه چهار

در دارالحکومه کوفه؛ بن زیاد بر مسند نشسته و با لباسی دیگرگون، بزرگان کوفه را به حضور طلبیده است. حجار، سلیمان بن صرد، عمرو و ابو ثمانه و رفاعه بن شداد نیز در جمع دیده می شوند. بن زیاد، ناقلان حدیث ثقلین را خائن و هواداران حسین بن علی (ع) را خارج از دین می خواند و از بزرگان کوفه می خواهد او را در منصرف کردن فرزند علی از سفر به سوی کوفه یاری کنند. چند نفر از جمله عمرو و حجار اعلام آمادگی می کنند و بن زیاد به زکات به نامه نگاری آنان برای دعوت امام به کوفه اشاره می کند و می خواهد لکه سیاه کارنامه شان را برای خدمت به امیرالمومنین جوان پاک کنند.

رییس یهودی کاروان حجاز هم برای تقدیم پیشکشی وارد شده و هدایایی به حاکم کوفه تقدیم می کند و در کناری می نشیند. سلیمان صرد می گوید اگر بزرگان کوفه به خطبه منا توجه می کردند کار به اینجا نمی کشید که برای پیگیری بیعت، خود امام شهر به شهر سفر کند. ابو ثمانه نیز کاهلی بزرگان و علمای شهرهای بلاد اسلامی را در عدم تنویر افکار مردم برای درک خطبه و سفارشهای امام، دلیل مستولی شدن افرادی چون عبیدالله بن زیاد بر مسلمانان برمی شمرد. بن زیاد سخن او را ناشنیده می انگارد و با توضیح موقعیت فعلی کوفه و اهمیت آن برای دولت شام، از بزرگان کوفه می خواهد در بیعت با یزید بمانند و یا منتظر عقوبت باشند. حجار و عمرو و تنی چند برخاسته و به نیابت از یزید با عبیدالله بعث می کنند. سلیمان، رفاعه، ابو ثمانه و چند نفر دیگر مجلس را ترک می کنند.

صحنه چهار

مرد یهودی در حجره حجار نشسته و حجار در حال محاسبه و پرداخت دستمزد او و همراهانش است. دور تا دور میدان؛ سربازان نیزه به دست ایستاده اند و رفت و آمد مردم مانند صحنه های پیشین نیست. رییس کاروان از قضیه خطبه منا می پرسد و حجار پاسخ سربالا می دهد. مرد یهودی می گوید بزرگان دین ما عیسی را نپذیرفتند چون ادعای آوردن دین جدید و پادشاهی یهود کرده بود، آیا نواده پیامبر شما هم چنین ادعایی کرده؟ حجار خروج از دین و ادعای خلافت را دلیل بر مخالفت حکومت با امام عنوان می کند اما رییس کاروان می گوید چیزهایی از سخنان حسین بن علی (ع) شنیده که همگی در راستای سخنان و احادیث پیامبر اسلام بوده و چیزی از خود بر آنها نیفزوده. حجار از او می خواهد به کار حسابرسی شان بپردازند و درکار بزرگان دخالت نکنند. صاحب منصبی وارد شده سربازان را به سمت دارالحکومه می برد. گروهی نیز برای تماشا حرکت می کنند. حجار از کسی علت این حرکت را می پرسد و پاسخ می

شود که قیس بن مسهر سعدای اسدی را برای اجرای حکم اعدامش به بالای دارالحکومه برده اند و آنها برای تماشا می روند.

حجّار با سرعت کیسه های سکه را در دامن رییس کاروان نهاده او را راهی می کند و شاگردش را برای خبر کردن عمرو می فرستد ولی عمرو همزمان وارد می شود. او نیز خبر اعدام فرستاده امام را شنیده و آشفته است. حجّار نگران است و افسوس می خورد که کاش مال التجاره جدید نیاورده بود و زود از کوفه خارج و به شهری دیگر پناه می برد ولی عمرو می گوید بهترین زمان برای رسیدن به قدرت و موقعیت سیاسی است و باید تا می توانند به حاکم جدید کوفه نزدیکتر شوند.

صحنه پنجم

سلیمان بن صرد در خانه است رفاعه بن شداد خبر شهادت قیس بن مسهر را برای او می آورد. سلیمان شهادت مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و اینک قیس را دلیل ترس حکومت از رسیدن کاروان امام به کوفه می داند و می خواهد هواداران امام را تا کاملاً پراکنده نشده اند گرد آورند. رفاعه می گوید که ابو ثمانه و حبیب بن مظاهر تصمیم به ترک کوفه و پیوستن به کاروان امام (ع) گرفته اند و آنها نیز نباید منتظر این پیمان شکنان بمانند. با خروج رفاعه، حجّار وارد می شود و بنای شکایت بابت عدم پایبندی سلیمان به حکومت و نافرمانی او می کند و در این موقعیت که هواداران و فرستادگان حسین بن علی (ع) قلع و قمع می شوند، چاره را در پیروی از فرامین حکومت عنوان می کند. سلیمان می گوید آیا خطباً منا را به یاد دارد یا نه؟ حجّار سعی می کند صحبت را عوض کند ولی سلیمان بخش نخست خطبه را که سوگندهای امام را شامل می شود خلاصه وار برای او یادآوری می کند. حجّار، حفظ جان و تقیه را بهترین کار در چنین زمانی دانسته و برای اموال و خانواده اش که در کوفه است و پاگیر او شده اشک می ریزد. سلیمان از زندگی مصعب بن عمیر برای او می گوید که برای اسلام از ثروت و نامی بیش از مکنّت حجّار گذشت و در راه اسلام به شهادت رسید و حجّار با سفسطه سعی در متفاوت نشان دادن صدر اسلام و دوران خودشان دارد.

سلیمان می گوید مسلمانان واقعی کسانی مانند علی و مقداد و عمار یاسر بودند که بی هیچ بهانه از دین حمایت کردند و در مقابل مخالفان، شمشیر کشیدند.

در باز می شود و عمرو بن حجاج با لباس نظامی همراه دو سرباز وارد می شود. سلیمان از او می خواهد چکمه هایش را خارج کند ولی عمرو با عتاب او را مخاطب گرفته و در مورد پشتیبانی از فرستادگان

حسین بن علی و رساندن اخبار کوفه به ایشان هشدار می دهد. حَجَّار نیز همراه عمرو و سربازانش از خانه سلیمان خارج می شوند.

صحنه شش

غلغله ای در چارسوق برپاست، سربازان سوار و پیاده سرهای شهای کربلا را بر نیزه می گردانند و مردم رفتارهای متفاوتی دارند. گروهی سرها را سنگ زده و جمعی می گریند. جمع سربازان پس از نمایش قدرت، خارج می شوند. سلیمان بن صرد خُزاعی در گوشه ای نشسته و می گرید. رفاعه به سراغ او آمده و همدردی می کند. سلیمان می گوید بیشتر از دیدن سرهای ابو ثمانه و حبیب بن مظاهر در کنار سرهای امام و خاندانش، از دیدن عمرو بن حجاج و حجار بن ابجر در سپاه قاتلین امام، منقلب شده و ننگ می داند که او هم مانند ایشان جزو نویسندگان نامه دعوت برای امام بوده. رفاعه می گوید که دیگر زمان سکوت نیست و باید در مقابل این بی عدالتی ایستاد. سلیمان عقیده دارد اکنون مصداق سخن امیرالمومنین علی(ع) شده اند که فرمود هرکس در زمان حمایت از ولی خود بخوابد با لگد دشمنانش بیدار خواهد شد. رفاعه می گوید هرچند انتظار چنین فاجعه ای کمتر می رفت ولی از جنایاتی که بن زیاد در بصره و سپس در کوفه کرده بود باید چنین نتیجه ای متصور می بود. سلیمان با کمک رفاعه برمی خیزد و چنین می گوید که اکنون باید از گذشته خجالت بار خود توبه کنند و کسانی را که هنوز به خطبه منای امام باور دارند جمع کنند تا قیامی در خونخواهی اهل بیت رسول الله (ص) تدارک ببینند.

والسلام